

روش‌شناسی استخراج و استنباط صحیح از آموزه‌های اسلامی برای دریافت راهبردهای طراحی بر مبنای اصول اخلاقی و ایمانی (نمونه موردی: طراحی مسکن اسلامی)

حامد حیاتی^۱

احمد امین‌پور^۲

رامین مدنی^۳

چکیده

چیستی و چگونگی شهر و مسکن اسلامی در آموزه‌های اسلامی نیازمند تعمق و تتبع وسیع و استنباط صحیح در منابع ارائه‌کننده این آموزه‌هاست. از آن جایی که آموزه‌های اسلامی بر فضاهای زیستی از جمله مسکن تأثیر بسیار مفید و مثبتی دارد لذا مطالعه و تحقیق در این رابطه حائز اهمیت است. با اینکه اصول اسلام، حقایقی است ثابت و تغییرناپذیر که برای همه زمانها وضع شده، ولی فروع زیاد بوده و اجتهاد ضرورت دارد. یعنی در هر عصر و زمانی به افراد متخصص نیاز است تا اصول اسلامی را با مسائل متغیری که در زمان پیش می‌آید تطبیق داده و معین نمایند که این مسائل وارد بر چه اصولی است، بدیهی است اصولی که در مورد مسکن وضع شده از این قاعده مستثنی نبوده و باید بازشناسی و با شرع و شرایط زمان انطباق داده شود. آموزه‌های اسلامی ارائه شده در قرآن مجید و کلام معصومین علیهم‌السلام راهبردهای مفهومی و عملی مشخصی را به صورت اصولی فرا زمانی و فرا مکانی ارائه داده، که به شرط رعایت اصول خاص و استنباط صحیح، قابل بهره‌برداری هستند. این پژوهش بر آن است که روش‌شناسی استخراج و استنباط صحیح از آموزه‌های اسلامی را برای دریافت راهبردهای طراحی مسکن تبیین نماید. روش تحقیق این پژوهش، روشی ترکیبی (مرگب از تحلیل محتوای کیفی و استدلال منطقی) است که با استفاده از این روش و با استناد به آموزه‌های نقلی مکتب اسلام، نکات نغزی برای استنباط صحیح از آموزه‌های اسلامی برای کاربست آنها در طراحی معماری مسکن بیان شده است، که این خود قدمی رو به جلو در راستای تحقق معماری اصیل اسلامی باشد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اصلی‌ترین عوامل شکل‌دهنده‌ی "مسکن اسلامی" در سه گروه اصلی قابل طبقه‌بندی هستند که ملحوظ داشتن توأمان و منطقی آنها منجر به ظهور "مسکن اسلامی" خواهد شد. اولین عامل "ایمان اهل شهر" یا اصول ایمانی آنهاست که از آن به "فضای فکری" تعبیر می‌کنیم. عامل دوم "اصول عملی و اخلاقی" اسلام است که از آن به فضای رفتاری تعبیر می‌کنیم و سومین عامل کالبد مسکن است که از آن به "فضای عینی" تعبیر می‌کنیم. این کالبد توسط انسان (فضای فکری) و با رفتار اسلامی (عمل و اخلاق اسلامی)، که تبیین‌کننده‌ی ارتباط انسان با جهان خارج (اعم از جامعه و محیط مصنوع و طبیعت) است، منجر به ایجاد فضا و محیطی می‌شود که در عین حالی که از اصول اسلامی نشأت گرفته‌اند، به این اصول اشاره دارند و انسان را در مسلمان زیستن کمک می‌کنند.

واژگان کلیدی

استنباط، معماری اسلامی، آموزه‌های اسلامی، مسکن

۱- دانشجوی دکتری تخصصی معماری اسلامی دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤل)
Email:hamedhayaty@yahoo.com

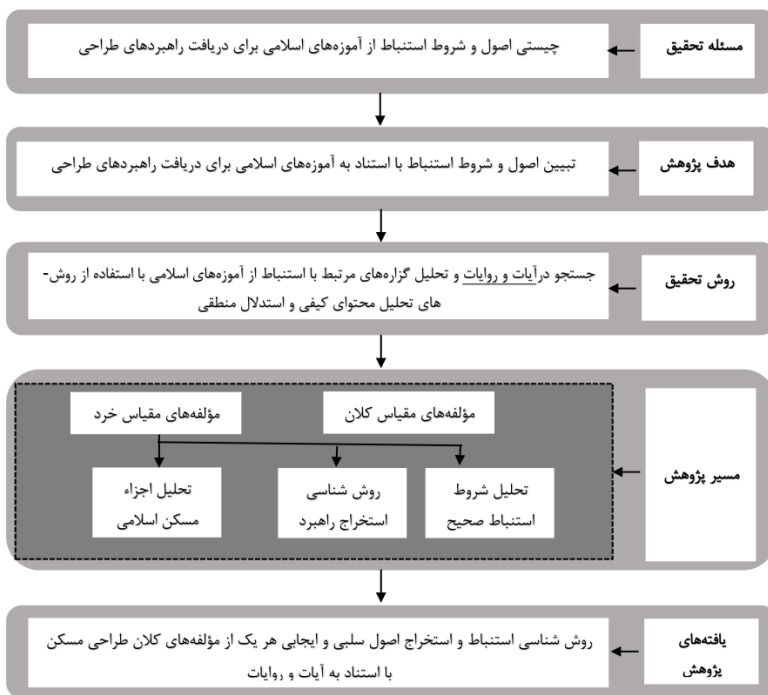
۲- استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.
Email:aminpoor@au.ac.ir

۳- استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.
Email:r.madani@au.ac.ir

طرح مسأله

آموزه‌های اسلامی می‌تواند مجموعه‌ای از اصول اساسی را به عنوان راهنما و چهارچوب برای طراحی و معماری مسکن در اختیار ما قرار دهد. با توجه به لزوم تقویت بکارگیری اصول معماری و شهرسازی اسلامی - ایرانی، توجه به اصول معماری خانه در آموزه‌های اسلامی برای معماری معاصر ضروری به نظر می‌رسد. با ژرفکاوی آموزه‌های اسلامی، نکات مهمی راجع به برخی از فضاهای زیست انسان قابل استنباط است که مسکن در این خصوص دارای جایگاهی ویژه می‌باشد (امین پور و حیاتی، ۱۳۹۶)؛ به نحوی که آموزه‌های اسلامی (شامل آیات و روایات) اشارات متعددی (اعم از اشارات مکنون یا صریح) به این کاربری و ریزفضاهای آن (اعم از آشپزخانه و پذیرایی و اتاق خواب و غیره) کرده‌اند لیکن این ظرفیت متون دینی، تاکنون به طور شایسته در مجامع علمی معماری مورد توجه قرار نگرفته است. همانطور که از آیات قرآن و احادیث بر می‌آید؛ مسکن مناسب باید شرایطی داشته باشد که بتواند فراهم آورنده آرامش و آسایش برای ساکنان خویش باشد (امین پور و حیاتی، ۱۳۹۴، ۵۲). اگر برای مسکن به صورت عام شرایط و خصوصیات بر مبنای آموزه‌های اسلامی تدوین شود؛ می‌توان با تطبیق این خصوصیات بر زمان‌ها و مکان‌های مختلف، تصمیم صحیح و مناسب را در طراحی و ساخت خانه مطلوب اتخاذ نمود (نقی زاده، ۱۳۸۹، ۶۸). به عبارتی دیگر جامعیت آموزه‌های اسلامی صفت بی‌زمانی و بی‌مکانی آن - ها این تعالیم را به صورت اصولی لایتغیر مطرح می‌نماید (نقی زاده، ۱۳۷۷، ۵۰). بر مبنای استنباط صحیح از آموزه‌های اسلامی و با بررسی دقیق آیات و احادیث می‌توان الگوها و اصولی را به عنوان طرح‌های ساخت و ساز و طراحی معماری استخراج کرد که این الگوها همواره در طول تاریخ به عنوان راهنمای معماران مسلمان به کار رفته و به عنوان یک شیوه زندگی اسلامی مطرح می‌باشد (بمانیان، ۱۳۸۹، ۱۴۷). از آن جا که معماران باید از اصول ثابت و کلی نظری، اصول اعتباری و نسبی و عملی را که وابسته به شرایط زمان و مکان است استنباط نمایند، اصل مهمی تحت عنوان «اصل اجتهاد هنری» برای مضبوط کردن این استنباط مطرح می‌شود که می‌تواند متضمن خلق آثاری بدیع و در عین حال اصیل در حوزه معماری باشد (نقره‌کار، ۱۳۹۱، ۱۱). لذا این پژوهش در صدد است تا با استناد به متون دینی، روشهای صحیح استنباط از آموزه‌های اسلامی برای بهره‌گیری در رشته معماری (نمونه موردی: طراحی مسکن اسلامی) و شهرسازی اسلامی، تبیین نماید. لذا مسئله‌ای که شاکله اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد عبارت است از «چیستی اصول و شروط استنباط صحیح از آموزه‌های اسلامی برای دریافت راهبردهای طراحی» که از نوع میان‌رشته‌ای تلقی می‌گردد؛ چرا که حداقل دو دانش اصلی بر وجوه مختلف این مسئله تأثیر مستقیم دارند؛ از یک سو دانش معماری و از سوی دیگر علوم قرآن و حدیث. برای پرداختن به مسئله این تحقیق از روش ترکیبی استفاده شده است. به نحوی

که در مقام گردآوری داده‌ها از روش مطالعات اسنادی - کتابخانه‌ای استفاده شده است و با جستجوی موضوعی در متون دست اول دینی (آیات و روایات)، گزاره‌ها و داده‌هایی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم با مسئله پژوهش ارتباط دارند گزینش شده‌اند. سپس در مقام تحلیل و داوری داده‌های حاصل از گزاره‌های دینی از روش‌های تحلیل محتوای کیفی و استدلال منطقی استفاده شده است؛ به این ترتیب که با ابتدا با روش تحلیل محتوای کیفی، مضامین گزاره‌ها (اعم از مضامین صریح آیات و روایات و یا مضامین تفسیری و مکنون آنها) استنباط شده است و سپس با استفاده از روش استدلال منطقی، یافته‌های پژوهش در خصوص هر یک از مؤلفه‌های مورد بحث استنتاج شده است.



نمودار ۱. ساختار اصلی پژوهش

مباحث نظری

تأثیر آموزه‌های اسلامی (اخلاق) در شکل‌گیری خانه‌های مسلمانان

در مسکن سنتی توجه به مسائل اخلاقی از نکات قابل توجه بوده که در مسائلی همچون نوآوری، رفتارهای انسانی، مسئولیت اجتماعی معماری، توجه به زمینه طراحی، توجه به بوم، فن آوری و خلاقیت هنری، اقتصاد، قدرت و خودمختاری معمار، مورد توجه بوده تا از حیثه مشخص شده اخلاقیات در جامعه خارج نگردد. در حقیقت معماری ایران از دیرباز دارای چند اصل اخلاقی

مطابق با اصول اسلام بود که به خوبی در خانه‌های سنتی نمایان گردید. این اصول از دیدگاه استاد پیرنیا شامل مردم‌واری، پرهیز از بیهودگی، نیارش، خودبسندگی و درون‌گرایی بودند. مردم‌واری رعایت تناسب میان اندام‌های خانه با اندام‌های انسان و توجه به نیازهای او در خانه-سازی است. نیارش و پیمون برای استحکام، شناخت کمیت و کیفیت نیروی مصالح ساختمانی، شیوه‌های بهینه ساخت و حفاظت از جان ساکنین خانه به کار می‌رفت. در مورد خودبسندگی معماران ایرانی تلاش می‌کردند از مصالح بوم‌آورد استفاده کنند. یکی از باورهای مردم ایران ارزش نهادن به زندگی شخصی و حرمت آن و نیز عزت نفس ایرانیان بوده که این امر به گونه‌ای خانه‌های سنتی ایران را درون‌گرا ساخته است (نازی دیزجی، ۱۳۸۹، ۱۱۱). هرچند ضرورت‌های اقلیمی نیز در درون‌گرایی مسکن سنتی بی‌تأثیر نبوده است (بمانیان، ۱۳۹۲).

جدول ۱. تبلور ارزش‌های اخلاقی در کالبد مسکن سنتی

| ارزش اخلاقی | اصول به کار رفته | نحوه تجلی در مسکن سنتی |
|------------------|---|--|
| پرهیز از بیهودگی | پرهیز از اسراف و بیهودگی | تزیینات در خانه صرفاً جنبه تزیینی نداشته و جنبه کاربردی دارد. ارسی و روزن با چوب یا پیچ یا شیشه‌های خرد و رنگین، گره-سازی می‌شود تا در پیش‌آفتاب تند و سوزان چشم را نیازارد. |
| درون‌گرایی | توجه به حریم خصوصی انسانها | بهره‌گیری از حیاط مرکزی در قلب خانه سنتی. عدم وجود پنجره در جداره بیرونی خانه. استفاده از دو کوبه متفاوت: چکش و حلقه برای شناخت مذکر یا مونث بودن شخصی که پشت در خانه است. استفاده از هشتی و دالان و ارتباطات فضایی پیچیده برای مسدود کردن دید داخل خانه. |
| خودبسندگی | خودکفایی، پرهیز از اسراف بهره‌گیری از مظاهر طبیعت | بهره‌گیری از مصالح بوم‌آورد در ساخت خانه مانند: خشت، چینه، آجر. |
| مردم‌واری | توجه به مقیاس انسان | پهنای اتاق خواب به اندازه یک بستر است. ساخت خوابگاه در خانه سنتی به اندازه‌ای خرد است. سفره خانه از شکوه و پهناوری برخوردارند (ارج نهادن به مهمان). افراز طاقچه به اندازه‌ای است که نشسته و ایستاده به آسانی در دسترس باشد. افراز درگاه به اندازه‌ی بلندی افراد (مرد بلند قد) است. |

| | | |
|-------|---|--|
| نیارش | شیوه‌های بهینه ساخت برای حفظ جان انسان‌ها | بهره‌گیری از «پیمون» که خرد و پکسانی است که باید در هر جا در خور نیازی که بدان بوده است. گنجانده شود. بهره‌گیری از جفت و پد جفت در طراحی خانه‌ها |
|-------|---|--|

در گذشته ارزش‌های بومی و مردمی برای ساخت بناها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. انسان همیشه دوست داشته است که خانه شخصی خود را بنا کند و به نیاز به هویت خود جامه عمل بپوشاند. در گذشته معمار و صاحب خانه هر دو در یک حیطه‌ی فرهنگی و ارزشی قرار داشتند. معمار قدیمی میان خود مردم با فرهنگی همسان با آنان صادقانه خانه‌ای می‌ساخت که محلی برای زندگی باشد و این صداقت معمار بود که حیات جاودانه به این بناها می‌بخشید و بدین‌گونه خانه‌ها و سایر بناها محل اجتماع تمام میانی اخلاقی می‌گشتند (نازی دیزجی و دیگران، ۱۳۸۹، ۱۱۰). همانطور که از آموزه‌های اسلامی بر می‌آید؛ مسکن مناسب باید شرایطی داشته باشد که بتواند فراهم آورنده آرامش و آسایش برای ساکنان خویش باشد. اگر برای مسکن شرایط و خصوصیتی بر مبنای آموزه‌های اسلامی تدوین شود؛ می‌توان با تطبیق این خصوصیات بر زمان‌ها و مکان‌های مختلف، تصمیم صحیح و مناسب را در طراحی مسکن اسلامی اتخاذ نمود (نقی‌زاده، ۱۳۷۹، ۹۲). با توجه به توضیحات داده شده بنابراین لزوم ایجاد کالبدی مناسب توسط معمار مسلمان براساس آموزه‌های اسلامی به رعایت شروط استنباط صحیح از آموزه‌های اسلامی برمی‌گردد که می‌خواهد آنها را در کالبد بنا متجلی سازد.

روش‌شناسی استخراج و استنباط صحیح از آموزه‌های اسلامی برای دریافت راهبردهای طراحی استنباط از آیات قرآن

قرآن مهمترین منبع استنباط احکام به شمار می‌رود و احکام موضوعات جدید با بهره‌گیری از عمومات و اطلاقات آیات قابل استنباط است و احادیث مربوط، مصادیقی از آنها را ذکر کرده‌اند و آنها را تخصیص نزده و مقید نساخته‌اند. اینکه بسیاری از احکام که بظاهر از آیات قرآن قابل استنباط نیستند، با تأمل و دقت و نظر، شناخته خواهند شد و این محققین هستند که باید همیشه در حال کند و کاو مسائل در قرآن بوده تا چشمه‌های احکام و معارف حق از آیاتش جوشیده و بسوی نسل‌های تشنه هدایت قرآنی جاری گردد. باید توجه داشت که اطلاقات و عمومات و اصول اساسی که قرآن کریم در هر زمینه‌ای مطرح کرده است، همواره می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل باشد.

شروط استنباط صحیح از آیات قرآن

در استنباط صحیح از آیات قرآن امور چندی مدخلیت دارند که اینک به مهمترین آنها پرداخته می‌شود.

۱. رعایت اصول و فروع در استنباط

از مسائلی که در تحقیق و استنباط باید مورد توجه قرار گیرد، مسئله شناخت و تشخیص اصول مربوط به آن موضوع و در مقابل، فروع و جزئیات آن است، لذا نباید انتظار داشت که در خصوص هر مسئله‌ای آیه‌ای از قرآن نازل شده باشد و اگر چنین آیه‌ای نبود، آن مسئله را بدون حکم پنداشته یا نسبت دادن حکمی از احکام به آن را بدعت در دین بدانیم. اصولاً هر روز مسائل جدیدی بوجود می‌آید و مسائلی از صحنه جامعه موضوعاً محو می‌گردد و اگر قرآن درباره پدیده‌های جدید و بدون سابقه نظری نداشته باشد، کم کم دین از جامعه و مسائل آن رخت بر خواهد بست و اندک اندک قرآن که برای احیاء جامعه انسانی آمده است خود دچار مرگ تدریجی خواهد شد. (المیزان، جلد ۱، ذیل آیه ۲۹ سوره نسا) پس باید همیشه جزئیات و فروع را تحت پوشش کلیات و اصول برد. (تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص ۱۰) در این زمینه مضمون دو روایت جالب توجه است: امام باقر علیه السلام فرمودند، اگر چنین باشد که هرگاه آیه‌ای از قرآن در مورد قومی نازل شده، سپس آن قوم بمیرند، آن آیه قرآن نیز بمیرد. دیگر از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند ولیکن قرآن، مادامیکه آسمانها و زمین پابرجاست، جریان دارد. امام باقر علیه السلام فرمودند: قرآن بسان خورشید و ماه در جریان است (همان، ص ۱۱). شایان ذکر است که ائمه اطهار علیهم السلام، وظیفه استنباط جزئیات و موارد فرعی را به عهده پیروان و اصحاب خود گذاشته‌اند. در این زمینه دو روایت را متذکر می‌شویم. امام صادق علیه السلام فرمود: بر عهده ما است که اصول و کلیات را به شما القا نماییم، و بر عهده شما است که حکم فروع آن را دریابید. نیز امام رضا علیه السلام فرمود: بر عهده ما است که اصول و کلیات را به شما القا کنیم و بر عهده شماست که فروع را استنباط کنید (الفصول المهمه، شیخ حر عاملی، ص ۷۰). در هر دو روایت لفظ "علینا" و "علیکم" آورده شده که دال بر تکلیف است که ثابت می‌کند، مأموریت ائمه، بیان اصول معارف و احکام بوده است و استنباط جزئیات و فروع وظیفه ما است؛ این روایات در مجموع، این نکته را به ما می‌فهماند که مأموریت اصلی ائمه اطهار علیهم السلام در بیان احکام و معارف، تنها بیان کلیات و اصول بوده است و نه بیان جزئیات و فروع و همانگونه که القاء اصول از مأموریت ائمه هدی علیهم السلام بوده است، تفریع فروع از وظایف مجتهدین در هر عصر و نسل است. برای اینکه نمی‌توان در یک زمان برای مردم هر عصر و مصری تفریع فروع نمود، زیرا فروع و مصادیق، دائم در حال تغییرند.

۲. استنباط عصری از قرآن

پدیده‌های مادی در طول زمان در تغییر و تحولند. روش مواجهه با این پدیده‌ها ثابت بوده و زمان و مکان نمی‌تواند هیچگونه تغییری در آنها بوجود آورد. مثلاً ممکن است در زمانی پوشیدن یک نوع لباس اسراف محسوب گردد، ولی در زمانی دیگر یا در مکانی دیگر اسراف نباشد، و مثلاً اینطور نیست که روزی اسراف حرام باشد و روزی دیگر حلال؛ ولی مصادیق آن تغییر می‌کند: یعنی یک مصداق روزی عنوان اسراف بر آن صدق می‌کند و همان مصداق بر اثر تحولات در صحنه زندگی مردم و تغییر نوع مصرف، عنوان اسراف بر آن صادق نمی‌باشد. به نظر می‌رسد که در تأثیر زمان و مکان، و بویژه زمان در ایجاد تغییر و تحول در موضوعات احکام جای هیچگونه تردید نباشد و مسئله‌ای است ملموس که احتیاج به استدلال ندارد. یکی از علل نسخ بعضی از شرایع و احکام، همین مسئله است و اصولاً نسخ، چیزی جز بسر آمدن زمان حکم نیست و آن نشانگر این معنا است که آن حکم منسوخ تنها در آن محدوده زمانی مشخص دارای مصلحت بوده است و از آن به بعد چه بسا مفسده داشته باشد، لذا جای خود را به حکمی دیگر داده است (عقیقی، ۱۳۷۱).

۳. جامع‌نگری در خصوص موضوعات

پدیده‌ها را نباید به طور سطحی به قرآن عرضه کرد، بلکه باید همه جوانب و آثار و عواقب آن را در نظر گرفت. جهت تأیید مطلب به عنوان مثال در قرآن کریم مسائلی که بین خضر و حضرت موسی علیهما السلام مطرح شده است، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. خضر کارهایی را انجام می‌دهد که مورد اعتراض شدید موسی علیه السلام واقع می‌گردد. با توجه به مجموع این آیات در می‌یابیم که موضوع حکم در نظر موسی علیه السلام با موضوع حکم در نظر خضر متفاوت بوده و هر یک با توجه به آنچه از موضوع در نظرشان بوده، حکمشان صحیح بوده است. نکته‌ای که در اینجا قابل توجه می‌باشد، این است که برای اینکه احکام مستنبط از قرآن در مورد موضوعات جدید هر چه بیشتر مطابق با واقع باشد، باید روی آنها از جنبه‌های مختلف، کارشناسی انجام گرفته و تمام جوانب آن بررسی گردد و آنگاه آنها را با همه آثار و عواقب آن به قرآن عرضه کرده و حکم خدا را از آنها بدست آورد. (علوی مهر، ۱۳۸۱)

۴. کشف ملاکات احکام

نحوه استنباط از قرآن و حدیث در مورد مسائلی که با زندگی روزمره مردم تماس دارد، با مسائلی مانند مسائل عبادی تفاوت دارد در آنچه که مربوط به مسائل عبادی می‌شود، باید بر دلالت نص و ظاهر الفاظ تعبد ورزید؛ زیرا ملاکات آن احکام چیزهایی نیست که ما نتوانیم آنها را بدست آوریم. اما در مسائلی که در ارتباط با زندگی اجتماعی مردم است، ملاکات احکام اسلام قابل دسترسی است و می‌توان بر پایه آن ملاکات، حکم مربوطه را توسعه داده یا محدود کرد

چنانچه علت حکم صریحا ذکر نشده باشد ولی از قرائن لفظی یا معنوی دیگر علت حکم بدست آید، اصطلاحاً "ملاک" گویند و ملاک در این موارد به منزله علتی است که در حکم ذکر شده باشد. بنابراین ملاکات احکام در غیر از مسائل تبعیدی قابل دسترس است و ما در مسائل اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی، بیشتر باید بدنبال کشف علل و ملاکات احکام باشیم تا مصادیق و موارد؛ مثلاً قرآن کریم در مورد فیء در سوره حشر آیه ۷ می‌فرماید: «و ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله و للرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم». آنچه که خدا از اموال کافران قریه‌ها، به رسول خود غنیمت داد، آن متعلق به خدا و رسول و خویشاوندان رسول است و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان. این حکم برای آن است که غنایم دولت توانگران را نیفزاید. در این آیه کریمه، برای نحوه توزیع اموال فیء، علت ذکر شده است و از این علت می‌توان استفاده کرد که اسلام تداول اموال و سرمایه‌های جامعه را در دست عده‌ای خاص و معدود نمی‌پسندد؛ لذا هرگونه برنامه‌ای که به تداول سرمایه در دست عده‌ای بیانجامد و در نتیجه بیشتر افراد جامعه از آنها محروم بمانند، از نظر قرآن کریم محکوم و مردود است. (علوی مهر، ۱۳۸۱)

جایگاه احادیث در فرآیند استنباط از قرآن

در مورد جزئیات احکام عبادی که راهی برای دخالت عقل در آن وجود ندارد، تنها نصوص و ظواهر روایات ملاک عمل است و بس، و همینطور در مورد جزئیات عالم غیب و اسماء حسنی و صفات خدای متعال و نیز جزئیات مربوط به معاد و قیامت که راهی جز نصوص و ظواهر کلام مرتبطین به وحی، برای شناخت آنها وجود ندارد. اما در بسیاری از مسائل دیگر همچون مسائل اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی و... نباید بسادگی از اطلاعات و عمومات و اصول قرآنی گذشت و با استناد قرار دادن یک یا چند روایت آنها را تخصیص یا تقييد زد؛ زیرا بسیاری از احادیث که در تفسیر آیات قرآن وارد شده، سیاق آنها نشان می‌دهد که از باب تطبیق و تعیین مصداق برای آیات قرآن است؛ نه تقييد و تخصیص آیات. عمومات و اطلاعات آیات قرآنی به ظاهر خود باقی هستند، تا زمانی که دلیلی بر تقييد یا تخصیص آنها اقامه گردد و صرف وجود روایاتی که حکم آیات را در موارد خاص بیان داشته، کافی نیست تا حکم آیه‌ای را مقید نماید. بسیاری از اخبار از باب ذکر مصداق یا مصادیق است (شاکر، ۱۳۸۸، ۲). احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت  در مجموعه‌هایی گردآوری شده که به عنوان تفسیرهای روایی شناخته می‌شوند. با ملاحظه این احادیث، در می‌یابیم که از زوایای گوناگون به آیات قرآن نظر داشته و در تفسیر آیات قرآن، نقش‌های متفاوتی را به عهده گرفته‌اند. اینک در این مبحث، مهم‌ترین کاربردها و نقش‌های احادیث تفسیری را بیان می‌کنیم:

الف) تفسیر و توضیح آیه

برخی از روایات تفسیری، لغت‌های موجود در آیه را توضیح و کلمات مجمل و مبهم را شرح داده‌اند و پرده از الفاظ مشکل قرآن بر می‌دارند که این، مهم‌ترین کاربرد تفسیر اصطلاحی است. مثال: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعَةِ آلِهِ سَبِيلًا: و بر مردم است که برای خدا آهنگ خانه (او) کنند آنهایی که توانایی رفتن به سوی او دارند. در این آیه، چگونگی «استطاعت» که برای حج، امری لازم است، مشخص نشده و مبهم آمده است؛ اما در حدیثی از پیامبر ﷺ مقصود از آن، «الزاد والراحله؛ توشه و مرکب سواری» بیان شده است.

ب) تطبیق آیه بر مصداق خاص

برخی از احادیث تفسیری، مورد و مصداق آیه را بیان می‌کند. این مطلب بر سه گونه است: ۱- گاهی حدیث، یکی از مصادیق آیه را بیان می‌کند، ولی معنای آیه منحصر در آن مصداق نیست. مثال‌های این مورد در روایات فقهی فراوان است. مثلاً، در مورد کفاره قسم در آیه ۸۹ سوره مائده: (أَوْ كَسْوَتِهِمْ) از پیامبر ﷺ پرسش شد؛ حضرت فرمودند: «عیاء لکل مسکین؛ برای هر بینوا یک عبا است». روشن است که عبا یکی از مصادیق لباس است که باید به ده نفر بینوا داده شود و شخصی که کفاره می‌دهد می‌تواند لباس‌های دیگر هم بدهد و معنای آیا منحصر در این مصداق نیست. ۲- گاهی حدیث، مصداق «اکمل و اتم» آیه را بیان می‌کند؛ هر چند که معنای آیه منحصر در آن مصداق نیست. مثال: (اهدنا الصراط المستقیم)، در احادیث آمده که مقصود از «صراط مستقیم» در این آیه، امام علی علیه السلام است. روشن است که در این گونه احادیث، یکی از مصادیق کامل راه مستقیم را بیان می‌کنند که راه امام علی علیه السلام است. و هر گونه راه پیامبران و امامان دیگر نیز راه مستقیم است. ۳- گاهی حدیث، مصداق خاص آیه را بیان می‌کند که معنای آیه منحصر در آن مورد است و مصادیق دیگری ندارد. مثال: در مورد آیه ولایت (مائده، آیه ۵۵): (إنما ولیکم الله ورسوله)

ج) بیان جزئیات آیات الاحکام

گاهی احادیث، برخی مطالب جزئی آیه را توضیح می‌دهند که در متن قرآن نیست و از طریق سنت به ما می‌رسد و برای ما حجت است. مثال: آیه (یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین) سهم ارث فرزندان پسر را دو برابر دختران مشخص کرده است، ولی این مطلب در سنت در مورد قاتل و کافر تخصیص خورده است، یعنی فردی که قاتل پدر باشد یا فرزندی که کافر باشد از پدر مسلمان ارث نمی‌برد.

د) بیان آیات ناسخ و منسوخ در احادیث

برخی آیات قرآن به وسیله برخی دیگر نسخ شده است؛ یعنی زمان حکم آیه منسوخ، به پایان رسیده و حکم آیه ناسخ جانشین آن گردیده است. این موارد در احادیث بیان شده‌اند.

ه) بیان شأن نزول آیات در احادیث

بسیاری از احادیث، بیانگر اسباب النزول آیات قرآن هستند؛ یعنی زمان و مکان، یا واقعه‌ای را که طی آن یا پس از آن آیه‌ای نازل شده، بیان می‌کند که غالباً این مطلب در روشن شدن مفاد آیه تأثیر به‌سزایی دارد. این‌گونه احادیث در تفسیر البرهان، نورالثقلین، درالمنثور و نیز در کتاب‌های اسباب النزول، جمع‌آوری شده‌اند.

مثال: در مورد آیه ۴۷ سوره انبیاء: (و نضع الموازين القسط لیوم القیامه). ظاهر آیه، ترازوی معمولی است که به مردم دستور می‌دهد که براساس عدالت وزن کنند و در هنگام ترازو، کم فروشی نکنند، ولی از روایت می‌توان دریافت که بطن آیه، قاعده کلی است و «میزان» معنای گسترده‌ای دارد که هر وسیله سنجش را شامل می‌شود و یکی از مصادیق آن، ترازوی معمولی و دیگری امام عادل است که وسیله سنجش اعمال مردم است (اصفهانی، ۱۳۹۰، ۷۵-۷۰).

برای استخراج راهبردهای طراحی مسکن از آموزه‌های اسلامی، پیمودن مراحل زیر ضروری است.

الف) استخراج متون: آیات، روایات، فقه، و تاریخ

در این مرحله با بررسی اولیه کلید واژه‌های آیات و احادیث مندرج در ذیل آنها، متون دینی مرتبط با سه حوزه بالا (انسان، رفتار و کالبد) که به بایستگی‌ها و شایستگی‌ها درباره فضای زیست انسان اشاره دارند در چهار فاز گزینش می‌شود: ۱- متونی که نص و صریح (مستقیم)، یا ظاهر در مراداند (غیر مستقیم)، به طور مجزا انتخاب و استخراج می‌شوند؛ متونی که دارای صراحت یا ظهور نیستند ولی با تحلیل و ترکیب، ما را به نکات ویژه بنایی می‌رسانند، جدا می‌شوند.

در گزینش و استخراج روایات باید به این نکات توجه شود:

۱. استخراج براساس کلیدواژه‌های مربوطه صورت گیرد؛ ۲. اولین مرحله استخراج به یافتن و تنظیم فهرستی از کلیدواژه‌ها اختصاص یابد. ۳. در گزینش متون دینی همه نمایه‌های و موضوع‌ها استخراج می‌شود و سپس با مراجعه به متن آنها مورد بررسی اولیه و استفاده قرار می‌گیرد. مانند همه نمایه‌های کلیدواژه «البیت» که در نرم افزار «معجم موضوعی بحارالانوار» دارای ۱۲۷ نمایه با ۳۲۰ موضوع است یکجا استخراج می‌شود و سپس به ترتیب با بررسی متون مندرج در ذیل موضوع‌های آن، هر روایتی که به معماری و شهرسازی مرتبط است استخراج و طبقه‌بندی می‌شود تا تحلیل و بررسی‌های مربوطه در مراحل بعدی روی آن انجام بگیرد.
۴. برای یافتن روایات و آیات در زمینه یک موضوع باید همه کلیدواژه‌های مرتبط با آن، مورد جستجو قرار گیرد تا هیچ متنی از احاطه بحث‌های مهم معماری و شهرسازی خارج نشود و به

اصطلاح "یأس بعد از فحوص" حاصل شود. برای یافتن مرتبطات موضوع و مسئله به ابعاد مختلف مرتبط با موضوع، محمول، نسبت، و اوصاف آنها توجه می‌شود؛ مانند مثال زیر: «كُلُّ بِنَاءٍ لَيْسَ بِكَفَافٍ فَهُوَ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» که در اینجا بناء، کفاف، وبال و صاحبه مهم‌ترین مرتبطات کلیدواژه‌ای برای جستجوهای تکمیلی به شمار می‌روند و با جستجو و بررسی‌های لازم بر روی موارد متنی آنها مطالب دیگری به عنوان مکمل و توضیح برای این روایت یافت خواهد شد؛ ۵. در تنظیم روایات استخراج شده به ترتیب زمانی منابع (یعنی تقدم کتاب‌های مرجع مانند کافی)، صراحت در مطلوب، ظهور، و اقتضائات مختلف آن توجه شود.

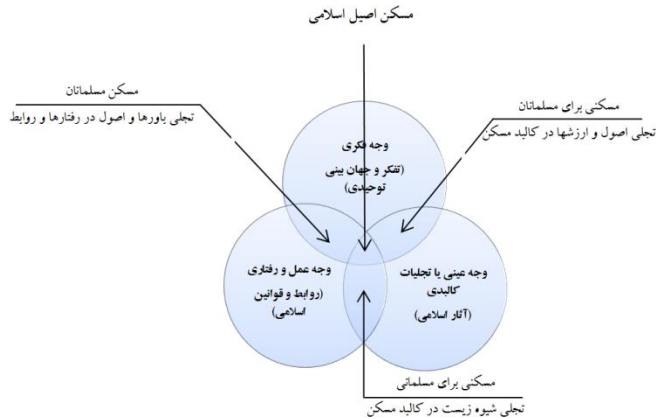
ب) مفهوم‌گیری و مفهوم‌سازی اولیه

این امر براساس نص، ظهور، یا تحلیل لوازم صورت می‌گیرد با این توضیح که گاهی آیه یا روایتی یک مطلب را در باب مسائل معماری و شهرسازی به صورت صریح بیان می‌کند که در این صورت، به عنوان مفهوم اساسی در آن مسئله ذکر می‌شود مانند: «لَاتَبْنُوا مَسَاجِدَكُمْ شُرَفًا بَلْ جَمْعًا» یا گاهی ظاهر در مطلوب مباحث معماری است مانند: «حَرِيمَ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ» که گرچه در اصل مطلب صریح است اما در حریم قدسی ظهور دارد نه حریم بنایی، بهداشتی، یا حقوقی؛ و گاهی نیز مفهوم‌گیری اولیه، نه به نحو نص و ظهور بلکه به تحلیل لوازم و اقتضائات مختلف قابل استفاده، صورت می‌گیرد مانند کراهت نماز در مقابل آتش که طراحی ویژه‌ای در رابطه با جای آشپزخانه، شومینه، و بخاری اقتضاء می‌کند. مفاهیم استخراج و استنباط شده از متن دینی به عنوان جایگزینی برای ترجمه آن در نظر گرفته شود و به صورت شبه‌جمله مانند: بنا نمودن خانه به صورت درون‌گرا؛ یا جملات وصفی مانند: خدا یادآوری، مسجد محوری و تمایز بنایی نوشته شده است تا عنوان اصلی شاخص قرار گیرد.

اجزاء و قلمروهای اصلی کالبد (مسکن) اسلامی براساس آموزه‌های اسلامی

در مقیاس کلی چهار نوع مسکن برای جامعه اسلامی قابل شناسایی است. یکی مسکنی که در آن انسان‌هایی معتقد به اصول اساسی اسلام، زندگی و براساس دستورات اسلام عمل می‌کنند که آن را "مسکن مسلمانان" می‌نامیم. دیگری مسکنی است که در آن مسلمانان در کالبدی اسلامی زیست می‌کنند که با عنایت به دستورات اسلامی بنا شده‌اند، و می‌توان آن را "مسکنی برای مسلمانان" نامید. سومین محدوده که آن را "مسکن مسلمانی" می‌نامیم، نشانگر مسکنی است که در آن رفتار اسلامی جریان دارد و کالبد مسکن نیز براساس اصول و ارزشهای اسلامی ساخته شده است. و بالاخره (فضای مشترک) سه دایره است که از آن به عنوان مصداق "مسکن اصیل اسلامی" یاد می‌کنیم. و در آن مسلمانان موحد براساس دستورات و اخلاق اسلامی عمل و رفتار می‌کنند و توانسته‌اند کالبد مناسبی را نیز به وجود آورند که تجلی‌گاه ارزشهای اسلامی باشد، و آنان را در مسلمان زیستن یاری نماید. با عنایت به آنچه ذکر شد، سه

عامل یا سه فضای اصلی تشکیل دهنده مسکن اسلامی عبارتند از: فضای فکری (آموزه‌های اسلامی)، فضای عملی (طراحی الگوهای رفتاری) و فضای عینی (کالبد و عناصر فضایی مسکن). (نقی‌زاده، ۱۳۸۷، ۴۷)



نمودار ۲. رابطه عوامل سه گانه "وجه فکری"، "وجه عملی و رفتاری" و "وجه عینی" در شکل‌گیری "مسکن اصیل اسلامی"، "مسکنی برای مسلمانی" و "مسکن مسلمانان" و "مسکنی برای مسلمانان"

الف) فضای فکری

فضای فکری (یا به عبارتی جهانبینی توحیدی و ایمان اهل شهر)، اصلی‌ترین و تعیین کننده‌ترین نقش را در ظهور شهر و "مسکن اسلامی" ایفا می‌کند. عباراتی را که در مطالب پیشین ذکر شدند، جملگی (به صورت مستقیم و غیر مستقیم) به نقش بنیادین "فضای فکری" در معرفی و هویت بخشیدن به "کالبد" اشاره دارند. آنچه که محتاج تذکر و یادآوری است تأثیرات غیر مستقیم و معنوی و متأثر از ماوراءالطبیعه است که به تبعیت از ایمان مردم بر محیط زندگی‌شان اثر می‌گذارد. آیاتی از قرآن کریم بر نزول برکت به شهرها در صورت متقی بودن اهل آنها (اعراف، آیه ۹۶) و به نابودی شهرها در صورت هوسرانی و خوشگذرانی و ظلم و بیدادگری و اسراف مردمان (قصص، آیات ۵۸ و ۵۹ و سوره اسراء، آیه ۱۶) اشاره می‌کند. در واقع، "ایمان" و اعتقاد انسان به تعالیم و مبانی اسلام و به ویژه به گوهر آن که معنویت است، شکل دهنده‌ی اصلی فضای فکری است که به عنوان اصلی‌ترین عامل ایجاد شهر و مسکن اسلامی ایفای نقش می‌کند. (نقی‌زاده، ۱۳۸۷، ۵۰)

ب) فضای عملی و رفتاری (اخلاق)

موضوع بعدی فضای عمل و رفتار است. در این فضا مطابق دستورات و باید و نبایدهایی که از تعالیم اسلامی استنباط و استخراج می‌شوند، عمل و رفتار مسلمانان (اهل شهر اعم از مدیران یا شهروندان) شکل می‌گیرد. فضای عمل و رفتار براساس قانونمندی شکل می‌گیرد که مبتنی بر

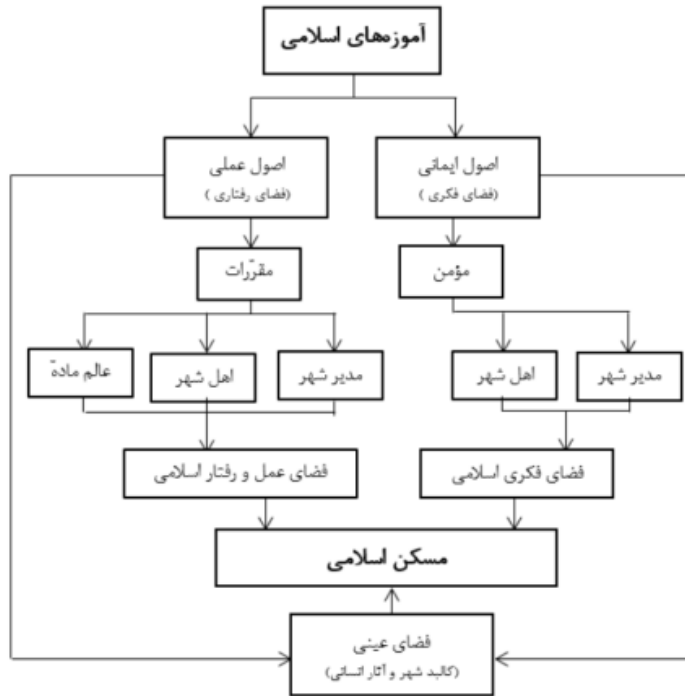
تعالیم اسلام است. در این فضا، نه تنها ارتباطات انسانها با یکدیگر و با عالم طبیعت و مواد و مصالح و ساخته‌های انسان ملهم و مطابق آراء شرع است؛ که ادراکات اهل شهر از عناصر و فضاهای شهری نیز به جهت تربیت دینی‌شان نشانی از معنویت اسلامی دارند. ضمن آن که رفتارها و عکس‌العملهای اهل شهر در فضاهای مختلف شهری و در تعامل با سایر شهروندان و در تماس با عناصر شهری منطبق با الگوهای رفتاری و اسوه‌هایی است که آموزه‌های اسلامی معرفی می‌کند. به این ترتیب، فضای عمل و رفتار یا قانونمندی حاکم بر کلیه‌ی ارتباطاتی که در شهر به وقوع می‌پیوندند، به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در ظهور شهر و "مسکن اسلامی" ایفای نقش می‌کند. در این فضای رفتاری و عملی است که عدالت اجرا می‌شود، امنیت تأمین می‌شود، جهل و فقر و تبعیض و فساد نابود می‌شوند و مردم حقوق یکدیگر را مراعات کرده و به آن تجاوز نمی‌کنند. امکانات و مواهب در اختیار همگان قرار دارد، نشانی از اسراف و تبذیر و تفاخر و خودستایی و تحقیر دیگران و تخریب محیط و سایر صفات نکوهیده وجود ندارد، در تماس با طبیعت و مواد؛ اصلاحگری و کمال‌گرایی نقش اصلی را ایفا می‌کند، آگاهی‌دهندگی و آموزش و تذکردهی و خیرخواهی و تعاون حضوری واضح در شهر دارند، امر به معروف و نهی از منکر احیا می‌شوند؛ و به طور خلاصه علاوه بر آن که حلال و حرام الهی مراعات می‌شود، تأکید بر مستحبات و احتراز از مکروهات رواج دارد. اگر چنین شود، گام اساسی دیگری در تجلی مسکن اسلامی برداشته شده، و حلقه دوم از حلقه‌های سه‌گانه‌ی زنجیره‌ی عوامل تشکیل دهنده‌ی "مسکن اسلامی" تکمیل خواهد شد. (نقی‌زاده، ۱۳۸۷، ۵۱)

ج) فضای عینی

انسان (مؤمن)، محیطی را به عنوان شهر و مکان زندگی خویش به وجود می‌آورد که؛ اولاً در آن محیط بتواند آن گونه که اعتقاداتش می‌گویند زندگی کند. و ثانیاً کالبد محیط موجود نشانه‌ی هویت معنوی او و واجد معانی و ارزشها و بیانگر اصولی باشد که او به آنها باور دارد. طبیعتاً کالبد مسکن اسلامی نیز به عنوان تجلی کالبدی باورها و عمل و اخلاق و رفتار مسلمانان از این قاعده مستثنی نیست. در محیطی که به این ترتیب و طی این فرآیند از سوی مسلمانان ایجاد می‌شود، نه تنها مسلمان زیستن ممکن است که فراتر از آن به مسلمان زیستن کمک می‌شود و خود نیز جلوه‌گاه و مظهر مسلمان زیستن است. و به این ترتیب کالبد مسکن اسلامی به عنوان سومین حلقه‌ی "مسکن اسلامی" به منصفی ظهور می‌رسد که اگر مسلمانانی مؤمن به شیوه مسلمانانه در آن مشی کنند، زنجیره کامل خواهد شد. خلاصه این که مرحله‌ی آخر (یا یکی از مراحل سه‌گانه‌ی ظهور مسکن اسلامی) "کالبد مسکن" است که تجلی‌گاه اصول و آموزه‌های اسلامی و مناسب مؤمنین و مسلمانان است. (نقی‌زاده، ۱۳۸۷، ۵۲)

نتیجه‌گیری

بر مبنای استنباط صحیح و رعایت شروط آن با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی در ساخت مسکن به این موضوع می‌توان اذعان داشت که رعایت راهبردهای استنباط شده از آموزه‌های اسلامی که به عنوان یک هویت مستقل و یک میراث گرانبها برای معماری ما مطرح است، به عنوان الگویی مناسب می‌تواند برای خلق بناهای جدید منطبق با آموزه‌های اسلامی در عصر حاضر مورد استفاده قرار گیرد. اصلی‌ترین عوامل شکل دهنده‌ی "مسکن اسلامی" در سه گروه اصلی قابل طبقه‌بندی هستند که ملحوظ داشتن توأمان و منطقی آنها منجر به ظهور "مسکن اسلامی" خواهد شد. اولین عامل "ایمان اهل شهر" یا اصول ایمانی آنهاست که از آن به "فضای فکری" تعبیر می‌کنیم. فضای فکری حاصل حضور یا عامل ظهور "مؤمن" است که در دو طبقه اصلی "مدیر شهر" و "اهل شهر" ایفای نقش می‌کند و مجموعاً فضای فکری اسلامی را می‌سازد. عامل دوم "اصول عملی" اسلام است که از آن به فضای رفتاری تعبیر می‌کنیم. مقررات و قوانین و اصول اخلاقی؛ جزئیات این اصول هستند که روابط مدیر شهر، اهل شهر و عالم ماده را تعریف و تبیین می‌کنند. فضای حاصل از تأثیر این عامل را "فضای عمل و رفتار اسلامی" می‌نامیم. سومین عامل کالبد مسکن است که از آن به "فضای عینی" تعبیر می‌کنیم. این کالبد توسط انسان (فضای فکری) و با رفتار اسلامی (عمل و اخلاق اسلامی)، که تبیین‌کننده‌ی ارتباط انسان با جهان خارج (اعم از جامعه و محیط مصنوع و طبیعت) است، منجر به ایجاد فضا و محیطی می‌شود که در عین حالی که از اصول اسلامی نشأت گرفته‌اند، به این اصول اشاره دارند و انسان را در مسلمان زیستن کمک می‌کنند.



نمودار ۳. ارتباط و نقش فضاهای سه گانه "فکری"، "رفتاری" و "عینی" در ظهور "مسکن اسلامی"

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۹ ق)، فوائد الاصول (رسائل)، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۳. امین پور، احمد، مدنی، رامین، حیاتی، حامد (۱۳۹۴)، بازشناسی مفاهیم مسکن و سکونت براساس آموزه‌های اسلامی، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۴۰، ص ۴۷-۶۰.
۴. امین پور، احمد، مدنی، رامین، حیاتی، حامد (۱۳۹۶)، بررسی چگونگی تجلی آموزه‌های اسلامی در کالبد مسکن سنتی، نمونه موردی: اقلیم گرم و خشک ایران، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۴۸.
۵. بمانیان، محمدرضا، عظیمی، فاطمه (۱۳۸۹)، انعکاس معانی منبعث از جهان بینی اسلامی در طراحی معماری، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۲.
۶. بمانیان، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۲)، بازشناسی هویت دینی در مسکن سنتی، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۶)، فصول المهمه فی اصول الائمه، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم.
۸. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۹۰)، درسنامه روشهای تفسیر قرآن، پژوهشگاه بین المللی المصطفی.
۹. ستاری ساربانقلی، حسن (۱۳۹۰)، سطح بندی شهر در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۳، ص ۴۷-۵۵.
۱۰. شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۸)، در طریق استنباط از قرآن، مجله صحیفه مبین، شماره ۱۸.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، قم.
۱۲. عقیق، بخشایشی (۱۳۷۱)، طبقات مفسرین شیعه، قم، نوید اسلام.
۱۳. علوی مهر، حسین (۱۳۸۱)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، انتشارات اسوه.
۱۴. علی آبادی، محمد (۱۳۸۴)، بحثی در تبیین بعضی از اصول ساختاری مسکن از دیدگاه اسلام.
۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۳۲۰ ق)، تفسیر عیاشی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه.

۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، مجموعه آثار، جلد سوم، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات صدرا.
۱۷. نازی دیزجی، سجاده، محسن وفامهر و احمد رضا کشتکار قلانی (۱۳۸۹)، اخلاق در معماری، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال پنجم، شماره‌های ۳ و ۴، صص ۱۱۴-۱۰۵.
۱۸. نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۷)، صفات شهر اسلامی در متون اسلامی، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۴ و ۵، ۴۷-۶۱.
۱۹. نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۹)، رابطه هویت «سنت معماری ایران» با «مدرنیسم» و «نوگرایی». نشریه هنرهای زیبا، شماره ۷، صص ۷۹-۹۱.
۲۰. نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۷)، شهر و معماری اسلامی (تجلیات و عینیات)، انتشارات مانی، اصفهان، چاپ اول.
۲۱. نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۹)، ملاحظات فرهنگی در شکل دهی به نماهای شهری با تکیه بر ساختار نماهای شهری ایرانی در دوران اسلامی، نشریه علمی و پژوهشی هویت شهر، سال پنجم، شماره ۷، صص ۶۱-۷۴.
۲۲. نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۱)، تأملی در شناخت مبانی مسکن اسلامی ایرانی، هنر، شماره ۱۷۰، ۳۸-۵۴.
۲۳. نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۹۱)، تحقق‌پذیری هویت در آثار معماری، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره هفتم، صص ۵-۱۲.

